

پشت‌بند

ماجرای کارلسون پشت‌بومی / ۳

بهترین
کارلسون دنیا

هوپا
Hoopa

ماجراهای کارلسون پشت بومی / ۳



بهترین کارلسون دنیا

آسترید لیندگرن

تصویرگر: نعیم تدین

مترجم: امیلی امرایی

بهترین کارلسون دنیا

ماجراهای کارلسون پشت بومی ۳/

نویسنده: آسترید لیندگرن

تصویرگر: نعیم تدین

مترجم: امیلی امرایی

ویراستاران: عذرا جوزدانی، محمد یوسفی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: بهار یزدان‌سیاس

ناظر چاپ: سینا برازوان

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۱۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۳۶-۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۵۶-۶

سرشناسه: لیندگرن، آسترید (اریکسون)، ۱۹۰۷ - م.
Lindgren, Astrid (Ericsson)

عنوان و نام پدیدآور: بهترین کارلسون دنیا/ آسترید لیندگرن؛

مترجم: امیلی امرایی؛ تصویرگر: نعیم تدین؛

مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۷۷ ص.

فروست: ماجراهای کارلسون پشت بومی؛ ۳.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۵۶-۶ - دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۳۶-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Karlsson pa taket smyger igen, 1968.

موضوع: داستان‌های سوئدی - قرن ۲۰م.

موضوع: Swedish fiction -- 20th century

موضوع: داستان‌های کودکان (سوئدی) - قرن ۲۰م.

موضوع: Children's stories Swedish -- 20th century

شناسه افزوده: امرایی، امیلی، ۱۳۶۲ - مترجم

شناسه افزوده: تدین، نعیم، ۱۳۵۹ - تصویرگر

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۹ب۹/ل۹۹۸۷۵/PT

رده‌بندی دیویی: ۸۳۹/۷۳۷۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۰۸۱۷۰۲

KARLSSON PÅ TAKET SMYGER IGEN

© Text: Astrid Lindgren 1955, 1962, 1968 /

The Astrid Lingren Company.

© Illustrations: Naeim Tadayon, 2018/

Houpa Publication

First published in 1955, 1962 and 1968 by

Rabén & Sjögren, Sweden.

For more information about Astrid Lindgren,
see www.astridlindgren.com.

All foreign rights are handled by The Astrid
Lingren Company, Lidingö, Sweden.

For more information, please contact

info@salkkrakan.se

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در
چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر
اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی
این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد
از بنیاد آسترید لیندگرن خریداری کرده است.

«کپی‌رایت، یعنی چه؟»

یعنی «نشر هوپا، از نویسنده‌ی کتاب آسترید لیندگرن،
برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه جای
دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده را که
صاحب واقعی کتاب است پرداخت کرده است. (البته در
اصل از بازماندگان آسترید لیندگرن اجازه گرفته شده،
چون خودش فوت کرده است).

اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی
در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و
رضایت نویسنده‌ی آن این کار را کرده است.



هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون،

کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۲/۱، واحد دوم

غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

www.hoopa.ir info@hoopa.ir

■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر

هوپا محفوظ است.

■ هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط

برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از

آن مجاز است.





هر کسی حق دارد
کارلسون باشد

یک روز صبح، اریک، کوچک‌ترین عضو خانواده‌ی اریکسون، از صدای مامان و بابا که توی آشپزخانه حرف می‌زدند، بیدار شد. از لحن صدایشان معلوم بود دارند درباره‌ی چیز نگران‌کننده و مهمی حرف می‌زنند.

بابا گفت: «همه‌جا را به هم ریخته. ببین توی روزنامه چی نوشته‌اند. اینجا! اینجا را بخوان.»

مامان گفت: «وای نه! وحشتناک است! خیلی وحشتناک!» اریک از تختش پرید پایین. می‌خواست بداند چه چیزی آن قدر وحشتناک است.

و خب، خیلی زود فهمید چه خبر است. توی صفحه‌ی اول روزنامه با تیتراژ درشت نوشته بودند: «پهپاد جاسوسی یا بشقاب‌پرنده؟»
زیرش نوشته بودند:

جسم ناشناسی که بر فراز آسمان استکهلیم پرواز می‌کند، چیست؟ جسمی که شهروندان سوئدی در آسمان مشاهده کرده‌اند، بسیار کوچک است. شبیه بشکه یا چنین چیزی به نظر می‌رسد. در حال حرکت صدا می‌دهد و ظاهراً مجهز به موتور است و برای همین وقتی روی پشت‌بام‌های محله‌ی واسا حرکت می‌کند، صدایی شبیه وزوز تولید می‌کند. مسئولان سازمان هواپیمایی هیچ اطلاعی در این باره ندارند و احتمال می‌دهند جاسوس کوچکی باشد که برای جمع‌آوری اطلاعات این طرف و

آن طرف پرواز می‌کند. این موضوع باید بررسی و این متجاوز هوایی باید دستگیر شود. اگر این شیء وسیله‌ای برای جاسوسی است، باید بدون لحظه‌ای درنگ به پلیس تحویل داده شود.
و اگر یک بشقاب‌پرنده‌ی اسرارآمیز باشد، چه؟ چه کسی از راز بشقاب‌پرنده‌ی استکهلیم پرده برمی‌دارد؟
در حال حاضر برای کسی که بتواند این شیء مرموز را بگیرد، جایزه‌ای ده‌هزار کرون در نظر گرفته شده است. هرکس این شیء را به دفتر روزنامه تحویل دهد، می‌تواند همان لحظه جایزه‌ی خود را دریافت کند.

مامان گفت: «بیچاره کارلسون پشت‌بامی! مطمئنم تا وقتی شکارش نکنند، دست از سرش برنمی‌دارند.»
اریک احساس می‌کرد هم‌زمان هم خشمگین است و هم غمگین

و هم وحشت‌زده. با بغض و اشک گفت: «چرا کارلسون را به حال خودش نمی‌گذارند؟ کارلسون که به هیچ‌کس آسیبی نمی‌زند. آن بالا روی پشت‌بام برای خودش زندگی می‌کند و بعضی وقت‌ها هم یک ذره این دوروبر پرواز می‌کند. این که اصلاً کار بدی نیست. هست؟»

بابا گفت: «نه. این برای کارلسون اصلاً کار بدی نیست. فقط اینکه... اوممم... کارلسون فقط کمی غیرمعمولی است.»

«کمی غیرمعمولی» کلمه‌ی خیلی خوبی برای توصیف کارلسون بود. حتی اریک هم این را قبول داشت. کمی غیرمعمولی بود؛ پسر کوچولویی با یک موتور کوچک و پره‌ای چرخان روی پشتش که آن را با دکمه‌ای که وسط نافش بود، روشن می‌کرد. کارلسون روی پشت‌بام، توی خانه‌ی خیلی خیلی کوچولویی که پشت لوله‌ی بخاری‌ها پنهان بود، زندگی می‌کرد. کارلسون بهترین دوست اریک بود. از بریجیت و کریستوفر هم با او صمیمی‌تر بود. آن‌ها وقتی کارلسون وقت نداشت یا آن دوروبرها نبود،

با اریک بازی می‌کردند. کارلسون فکر می‌کرد بریجیت و کریستوفر فقط جای اضافی اشغال می‌کنند و وقتی اسمشان می‌آمد، خرناس می‌کشید.

کارلسون می‌گفت: «اصلاً نمی‌دانم چطور می‌توانی درباره‌ی این دو تا میگوی بی‌مغز و من یک جور حرف بزنی و هم من را دوست خودت بدانی و هم آن‌ها را. من یک پسر خوش‌قیافه‌ی فوق‌العاده باهوش و تپلم که در اوج جوانی و خوش‌تیپی به سر می‌برم. چند تا پسر بچه‌ی خنگ این شانس را دارند که همچین کسی بهترین دوستشان باشد؟ هان؟ جواب بده.»

قلب اریک از این حرف به تپ‌تپ می‌افتاد و خوش‌حال می‌شد. برای همین می‌گفت: «فقط من.»

چقدر خوش‌شانس بود که از میان این‌همه پشت‌بام، کارلسون تصمیم گرفته بود روی بام خانه‌ی او زندگی کند! همه‌جای محله‌ی واسا پُر بود از خانه‌های چهارطبقه‌ی قدیمی با پشت‌بام‌های مسطح. خانواده‌ی اریکسون هم توی یکی از

حقر بازی های کارلسون

کارلسون پشت بومی اصلاً شبیه هیچ کس نیست. تازه خیلی هم عجیب و غریب و بانمک است. آدمکی تپیل با یک ملخ هلیکوپتری روی پشتش که می تواند با آن پرواز کند. داستان آشنایی اریک و کارلسون را که خیلی خیلی خواندنی و جذاب است، از دست ندهید. اریک پسر کوچک خانواده که همیشه تنها بوده، از پیدا کردن دوستی مثل کارلسون و خانه اش روی پشت بام خوشحال می شود. کارلسون و اریک، دوتایی در دنیای خنده دار، هیجان انگیز و پرماجرایی کارلسون پرواز می کنند و به ماجراجویی هایشان ادامه می دهند.

کارلسون دوباره پرواز می کند

کارلسون همین جاست، پشت لوله بخاری روی پشت بام قايم شده. منتظر است تا از پنجره ای اتاقت بیاید تو، تو را سوار بر پشتش کند و با هم پرواز کنید. توی این داستان، کارلسون پشت بومی می خواهد برود تلویزیون و مشهور شود. اما در دسرهای کارلسون تمامی ندارند، در دسرهایی که حسابی اریک را می خندانند. کارلسون و اریک غوغایی در شهر به پا می کنند و همه را به وحشت می اندازند، چون این بار کارلسون یک شیخ بازی اساسی راه می اندازد! با هم بخوانیم و ببینیم که اریک و کارلسون این بار چه جوری قصر درمی روند؟

بهترین کارلسون دنیا

ماجرای کارلسون پشت بومی این بار پلیسی می شود. پلیس دنبال یک پهباد جاسوسی در آسمان است که هر کسی که پهباد را پیدا کند، پلیس جایزه ی خیلی خیلی بزرگ و هیجان انگیزی برایش در نظر گرفته است. همه برای گرفتن جایزه به جنب و جوش می افتند. اریک و کارلسون هر دو از ماجرا خبر دارند، اریک نگران است اما کارلسون عجیب و غریب، سرخوش و خوشحال به نظر می رسد. اریک، عمو یولیوس بد اخلاق و خانم کراولی خوش بین و صد البته کارلسون پشت بومی ماجراهای پلیسی را دنبال می کنند. داستان هیجان انگیز آنها را بخوانید تا ببینید در آخر چه کسی جایزه ی بزرگ را می برد؟



عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جای‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر.....